نهج البلاغه

سیدعلوی، سیدابراهیم

در میان آثار علمی و تألیفات تفسیری بر جای مانده از علامه سید شریف رضی دو کتاب نفیس:تلخیص البیان و حقائق التأویل را می‏توان نام برد که این دانشمند عظیم الشأن در ضمن بحث‏های تفسیری و قرآنی خویش در این دو کتاب، نظرات ارزنده‏ای در مسائل سیاسی، اجتماعی اسلام نیز ارائه داده است.

البته تراجم‏نگاران، کتاب دیگری بعنوان معانی القرآن به او نسبت داده‏اند که اگر غیر از کتاب حقایق التأویل وی باشد، چنین کتابی بدست نیامده و بیش از همین عنوان، نام و نشان دیگری از این کتاب داده نشده است و لذا به نظر می‏رسد که معانی القرآن همان کتاب حقائق التأویل باشد و نیز کتابی که ایشان در تلخیص البیان، برخی مباحث تفسیری را به کتاب کبیر حواله می‏نماید و با عنوان«کتابنا الکبیر»از آن یاد می‏کند بقرینه اینکه در همین کتاب حقائق التأویل که تا کنون فقط، جزء پنجم آن بدست آمده و بطبع رسیده، مطالبی را به قسمت‏های دیگر همین کتاب ارجاع می‏دهد با اطمینان می‏توان گفت که کتاب کبیر، معانی القرآن و حقائق التأویل، یک کتاب بیش نیستند با نام‏های مختلف.

شریف رضی«ره»را می‏توان از دانشمندان مبرز جهان تشیع دانست که جلوتر از زمانش می‏زیسته و دارای اندیشه‏های ناب ادبی، تفسیری، کلامی و بویژه اندیشه‏های سیاسی، اجتماعی در سطح بالا بوده است. شاهد این سخن، علاوه بر کتاب عظیم‏ نهج البلاغه که خود گنجینه‏ای است از معارف الهی، سیاسی، اجتماعی، فلسفی و روانشناختی، هر چند که محتوای این کتاب بزرگ از خود رضی نیست بلکه مختاری است از سخنان حکمت‏بار امیر المؤمنین علی علیه السّلام که آن حضرت آنها را در مناسبتهای گوناگون ایراد فرموده و یا نوشته است اما بدون شک، عنایات سید مرحوم به این بخش از بیانات امیر المؤمنین علیه السّلام که در مایه‏های مختلف حکومت، سیاست و مدیریت می‏باشد خود بیانگر طرز تفکر وی نیز می‏تواند باشد زیرا ذوق، قریحه و استعداد هر کس در نوع عملکرد و انتخاب او جلوه می‏کند.

علاوه بر این کتاب پر ارج، در دیگر آثار سید نیز اندیشه‏های بلند و تفکرات اجتماعی والائی در زمینه سیاست و حکومت و دیگر مسائل انسانی، به خوبی به چشم می‏خورد و ما برخی از عناوین مباحث ایشان را که در کتاب نفیس حقائق التأویل مطرح ساخته، فهرست‏وار اشاره می‏کنیم و در حد امکان به بررسی هر یک می‏پردازیم.

-اندک یا زیاد جلوه‏گر شدن مسلمین در نظر مشرکان و بالعکس. (1)

-معنای نصرت الهی نسبت به مسلمانان بهنگام درگیری با مشرکان و کافران. (2)

-طرح دوستی مسلمین با مشرکان و کافران. (3)

-وحدت پیروان ادیان الهی و پرهیز از شرک در عبادت و بندگی. (4)

-امت نمونه و ملت متعالی. (5)

-مزاحمت‏ها و آزارهای کافران و مشرکان نسبت به مسلمانان. (6)

-سلطه شیطان بر اولیاء و پیروان خویش. (7)

-خیانت برخی از اهل کتاب. (8)

-ایجاد وحشت و دلهره توسط شیاطین.

الف-اندک یا زیاد جلوه‏گر شدن مسلمانان در نظر مشرکان و یا بعکس

این بحث پیرامون تفسیر آیه سیزده سوره آل عمران، مطرح شده که خطاب به کافران می‏گوید:

به کافران بگو که هر چه زود، مغلوب خواهید شد و به دوزخ رهسپار خواهید گردید و چه بد بستر و جایگاهی است.و در دنباله می‏فرماید:

«قد کان لکم آیة فی فئتین التقتا فئة تقاتل فی سبیل اللّه و أخری کافرة یرونهم مثلیهم رأی العین و اللّه یؤید بنصره من یشآء إن فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار.»

نشانه و آیتی از لطف خدا با شما مؤمنین این است که چون دو گروه با هم روبرو شوند، گروه مؤمن را که در راه خدا جهاد می‏کنند گروه کافر دو برابر خود بچشم می‏نگرند و خداوند تونائی و یاری دهد به هر که خواهد و البته بدین آیت الهی اهل بصیرت اعتبار جویند.

و در آیات چهل و سه و چهار سوره الأنفال خطاب به رسول اکرم چنین می‏خوانیم:

و إذ یریکهم اللّه فی منامک قلیلا و لو أریکهم کثیرا لفشلتم و لتنازعتم فی الامر و لکنّ اللّه سلّم إنّه علیم بذات الصدور.

بیاد آرید زمانی را که سپاه شما در وادی نزدیک دشمن واقع شد.و اگر این وعده و کارزار را به فرار شما با دشمن مقرر می‏شد، در وعده‏گاه از خوف و اندیشه در جنگ اختلاف می‏کردید، لیکن برای آنکه حکم ازلی و فضای حتمی را که خداوند مقرر فرموده اجرا سازد شما را غلبه داد تا هر که هلاک شدنی است هلاک شود و هر که لایق حیات ابدی است به حیات ابدی رسید که همانا خداوند بصیر و شنوا است.

و إذ یریکموهم إذا التقیتم فی أعینکم قلیلا و یقلّلکم فی أعینهم لیقضی اللّه أمرا کان مفعولا و إلی اللّه ترجع الامور.

آنگاه که دشمنانت را در چشم تو و اصحابت اندک نشان دادیم و اگر سپاه دشمن را به چشم شما بسیار نشان داده بودیم کاملا هراسان شده و در امر جدل مخالفت می‏کردید لیکن خدا به سلامت داشت که او را نابه دلهای خلق است.

بحثی که در این جا مطرح می‏شود آنست که خداوند به قصد نصرت و یاری مؤمنان، برخی کارهائی را که از حیث روحی و روانی مفید و مؤثر است انجام می‏دهد و در جنگ‏هائی که مسلمین در رکاب پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله داشته‏اند گاهی امدادهای غیبی از سوی پروردگار، کارساز بوده است و از جمله شیوه‏های امداد، آن بوده که توجه سربازان اسلام از ظواهر امر و از مادیات به حقایق امور و معنویات معطوف شود.

به عبارت دیگر واقعیت خارجی آن بوده که مشرکان از نظر نفرات بیشتر و از بعد تجهیزات و ساز و برگ جنگی قوی‏تر بوده‏اند و اگر ملاک پیروزی نهائی همین ظواهر امر می‏بود می‏بایستی جنگ و پیکار به نفع کافران پایان یابد لکن از دیدگاه وحی و از نظر قرآن کثرت نفرات و فزونی تجهیزات، عاملی بیش نیستند و در این جا عوامل دیگری وجود دارد که بیشترین نقش بلکه نقش نهائی را دارند که از آن جمله است روحیه سرباز و طرز تلقی او از دشمن.

پس بحث اساسی در این مورد چند نکته است:

اول:نصرت خداوندی و نزول امدادهای غیبی.

دوم:چگونگی این نصرت و کیفیت این امدادها.

سوم:کم جلوه دادن نفرات دشمن بعنوان یک شیوه امدادی.

علامه شریف سید رضی«طاب ثراه»با طرح اقوال مختلف علما و دانشمندان اسلامی در این زمینه تقریبا هشت قول و نظر، ابراز می‏دارد که بعضی از آنها احیانا جنبه ادبی دارد در مورد نصرت و نحوه آن هم به بیان چند احتمال می‏پردازد.

\*نصرت و یاری خداوند متعال، گاهی با منطقی بودن حرف مؤمنین و باصطلاح حقانیت آنان و داشتن حجت و منطق قوی است.

\*و گاهی هم با عزت بخشیدن به مؤمنان و خوار و زبون ساختن کافران و مشرکان است.

\*و برخی اوقات با پیروزی و غلبه تمام عیار.

\*گاهی نیز با سختی کشیدن و تحمل مشقت‏ها و مشکلات است که موجب ورزیدگی و سرانجام اجر و پاداش اخروی می‏شود.

آری، خداوند تعالی مسلمانان را در میدان‏های جنگ به طرق مختلفی تأیید فرموده و مورد عنایت خویش قرار داده است:

\*گاهی با فرو فرستادن فرشتگان از آسمان.

\*و گاهی هم با به یاد انداختن نعمت‏های جاویدان الهی و توجه دادن مؤمنان به نعمات بهشتی تا بدینوسیله دل قوی بدارند و ثابت قدم در برابر دشمن ایستادگی کنند تا پیروز گردند.

\*و گاهی نیز خداوند با انداختن رعب و وحشت بر دل دشمنان و بیرون کشیدن آنان از برج و باروهای محکم و تسلیم شدن بی‏قید و شرط.

اما درباره مضمون آیه‏های یاد شده در صدر بحث و مسئله تقلیل مسلمانان و مؤمنان در نظر مشرکین و یا بعکس اقوال و نظراتی ابراز شده که ذیلا خاطر نشان می‏شود و ناگفته نماند که ما در تقریر اقوال که تقریبا هشت قول می‏باشد به اختصار پرداخته و نظر خاص خود را هم در ضمن آورده‏ایم.

\*خداوند متعال مسلمانان را در نظر مشرکان کم و اندک جلوه می‏دهد تا بدینوسیله آنان مغرور کثرت جمعیت خویش شوند و دلگرم به فراوانی ساز و برگ جنگی خویش گردند.در نتیجه، مسلمانان را دست کم گیرند و همین معنی سبب هزیمت و شکست کفار شود.

\*مشرکان پیش از آغاز جنگ و قبل از شروع درگیری به چشم مسلمانان، کم دیده می‏شوند در نتیجه مسلمین و مؤمنین دل و جرأت بیشتری برای حمله پیدا می‏کنند و بعد از آنکه در میدان، سرگرم پیکار شدند، و آثار فتح و پیروزی را دیدند متوجه کثرت جمعیت مشرکین و فراوانی ساز و برگ جنگی دشمن می‏شوند آنگاه به وعده‏های الهی دلگرم می‏شوند که چگونه آنان را با وصف کمی نفراتشان بر انبوه مشرکین، پیروز و غالب فرمود.

\*خداوند متعال بطور کلی، مشرکین را در نظر مسلمین، حقیر، پست و کم اهمیت جلوه می‏دهد و همین پستی و حقارت دشمن در نظر مسلمانان، کثرت نفرات و فزونی ساز و برگ جنگی دشمن را از تأثیر می‏اندازد.

و همانگونه که در همین آیات تذکر داده‏ شده و سلسله امور مزبور را نشانه‏هائی از تأثیرات غیبی بر امور زندگی بشر معرفی کرده است.

ما ملت مسلمان نیز در زندگی خود در همین برهه از حیات، ناظر درگیری دو گروه هستیم:

گروهی مجاهد و پیکارجو در راه خدا و گروهی دیگر کافر!

ب-طرح دوستی با غیر مسلمانان

از مسائل بسیار مهم جهان اسلام بویژه در عصر کنونی که عصر گسترش روابط ملل مختلف جهان است و روابط از ظرافت و حساسیت خاصی برخوردار می‏باشد و بسیاری از رازهای استعماری و استثماری بر ملا و مشت قدرت‏های استکباری در ارتباط با کشورهای دیگر و منجمله کشورهای مسلمان باز شده است، این مسئله است که مسلمانان در سطح فرد یا جامعه، با آنان چگونه باید رفتار کنند؟

و یا اگر فردی در میان مردم کافر، تنها باشد و ناگزیر از ایجاد رابطه شود آیا از روی تقیه، می‏تواند چنین ارتباطی را برقرار نماید و تا چه حد؟

و نیز اگر دولتی و جامعه‏ای مسلمان در اقلیت قرار بگیرد و کشور یا کشورهای دیگر، او را در میان بگیرند آیا او برای حفظ کیان خود می‏تواند با آن دول روابط حسنه برقرار سازد؟

در سوره آل عمران آیه 28 می‏فرماید:

لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من اللّه فی شی‏ء إلا أن تتقوا منهم تقاة و یحذرکم اللّه نفسه و إلی اللّه المصیر.

نباید اهل ایمان، مؤمنان را واگذاشته و از کافران دوست گیرند و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شرّ آنها و خدا شما را از عقاب خود می‏ترساند و بازگشت همه بسوی خدا است.

نکته قابل دقت این است که پس از آنکه آیه از دوستی مؤمنین با کافران نهی می‏فرماید و بعد از آنکه چنین کاری را فقط در صورت تقیه روا می‏داند آیا به راستی در صورت تقیه، می‏توان با کفار روابط حسنه و جدی برقرار کرد؟یا اینکه این استثناء باصطلاح، استثناء منقطع است و بهیچ وجه روابط جدی و مودّت‏آمیز فیما بین مؤمن و کافر روا نیست.

علما و دانشمندان، برای روشن شدن این مسئله، نظراتی ابراز داشته‏اند:

\*از آنجائی که در مفهوم کلمه اتخاذ، یکنوع گزینش با عزم و تصمیم و علاقه و محبت، گنجانده شده پس هر گاه این کلمه با کلمه«لا»همراه شود نفی روابط حقیقی و مودّت‏آمیز می‏کند و اگر یک سلسله روابط صوری و ظاهری مطرح باشد، اتخاذ دوست، بر آن اطلاق نمی‏شود.

پس فرد مؤمن حتی در موارد تقیه نیز نمی‏تواند از ته دل و با صمیمیت، با کافری‏ طرح رفاقت بریزد جز روابط صوری و ظاهری آنهم فقط برای حفظ جان از خطر جدی.

برخی دیگر گفته‏اند:آیه مبارکه در شأن عده‏ای از انصار نازل شده که با قومی از یهود رفت و آمد داشتند و در اثر این معاشرت و آمیزش، دین و اعتقادشان در معرض خطر قرار می‏گرفت و یهود دل آنان را به سوی خود معطوف می‏داشتند لذا خداوند مؤمنین را از چنین اختلاط و آمیزش و معاشرت نهی کرد و از ایجاد روابط عمیق و درونی، با یهود بر حذر داشت.

همین معنا را می‏توان در بسیاری دیگر از آیات قرآن ملاحظه کرد از جمله آیات:117 سوره آل عمران و 22 مجادله و 68 انعام و 51 مائده.

پس در مسئله معاشرت با کفار و پیرامون رابطه با مشرکین چند نکته قابل بحث و نظر است:

\*طرح دوستی و روابط مودّت‏آمیز و عمیق بطور کلی.

\*طرح ارتباط صوری و ظاهری به قصد دفع ضرر و رفع خطر جانی.

\*و در صورتی که انسان در وضع تقیه قرار گیرد و برای رفع خطر ناگزیر از همرنگی شود چنین کاری عزیمت است که شعفی آزاد است در انجام آن.

به عبارت دیگر آیا در مورد تقیه، باید حفظ ظاهر کند و خود را همرنگ و همکیش کفار نشان دهد و اگر نکند گناهی مرتکب شده و یا آنکه چنین عملی وجوب شرعی ندارد و اگر تقیه نکرد و در این راه صدمه دید و یا حتی اگر کشته شد نزد خداوند مأجور است و بلکه افضل ترک تقیه است و بهتر استقامت ورزیدن بر ایمان است. (9)

ریشه ماجرا برمی‏گردد به داستان شخصی بنام خبیب بن عدی و عمار یاسر.

خبیب بدست کفار و مشرکین مکه اسیر می‏شود و از او می‏خواهند که به کفر و دین آنان برگردد و کلمه ناروا بر زبان آورد و الا او را خواهند کشت.اما خبیب تقیه نکرد و استقامت ورزید و کفر نگفت و سرانجام بدست کفار به شهادت رسید.

و عمار یاسر نیز در شرائطی مشابه واقع شده بود وقتی تحت شکنجه شدید قرار گرفت تقیه کرد و خواسته مشرکان را بظاهر عملی نمود هر چند که دلش انباشته از ایمان بود و بدین وسیله نجات پیدا کرد. (10)

اهمیت این مسئله و آثار مترتّب بر آن، در عصر کنونی بخصوص با ملاحظه وضع موجود کشورهای اسلامی بطور ملموس، قابل مشاهده است و در زمینه روابط بین الملل، این حکم اسلامی و این دستور قرآنی را، راستی می‏توان از احکام مترقی، محسوب داشت البته، مسئله از ساده‏ترین صورتش آغاز می‏شود و آن اینکه اگر مسلمانی در زیر سلطه کفار و تحت شکنجه مشرکین قرار گرفت و از وی خواسته شد که‏ کفر بورزد، چه باید بکند؟

اما در بررسی عمیق مسئله و غور در فروع و شاخه‏های آن به مسائل اساسی‏تری می‏رسیم چنانکه در ماجرای رابطه برخی از انصار مدینه با قومی از یهود مطرح شده که آنجا، صحبت از شکنجه و تحت فشار مستقیم قرار گرفتن مطرح نیست و تقیه به معنای اصطلاحی کلمه عنوان نمی‏شود بلکه سخن از این است که یهود دل انصار را به سوی خود متمایل می‏کردند و آنان را در دینشان متزلزل می‏ساختند و چنانچه از ابن عباس در شأن نزول آیه مورد بحث(28 آل عمران)همین ماجرا، روایت شده است. (11)

این جریان تاریخی، برای ما درس بسیار مفیدی می‏تواند باشد و مع الأسف، غفلت مسلمانان در طول چند قرن و به اجرا در نیامدن این حکم و قانون مترقی توسط ایشان، کشورهای اسلامی را امروزه در وضعی قرار داده که شاید نیازی به توضیح نباشد.

آری وضعیت رقت‏بار کشورهای اسلامی از حیث نظامی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی، خود معلول همین بی‏توجهی به این قانون سیاسی و عرف دیپلماسی اسلامی است که اسلام برای خود عرف دیپلماسی خاصی دارد و هرگز تسلیم عرف دیپلماسی دیکته شده از سوی غرب استعمارگر و یا شرق سلطه‏گر نمی‏باشد.

بهر حال امروزه بسیاری از کشورهای اسلامی(عربی و غیر عربی)زیر سلطه فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی کفار قرار گرفته و تحت حاکمیت مزدورانی اداره می‏شوند که در آغوش بیگانه دوره گذرانده و کاملا به کیش و آئین آنان گرویده‏اند و خودباخته با کانونی از عقده‏های روانی به کشورهای اسلامی برگشته و بر حاکمیت جور نشسته‏اند و اگر مسلمانان از این دستور سیاسی اجتماعی آئین اسلام الهام بگیرند و در نوع رابطه با کفار تجدید نظر نمایند بی‏شک وضع این کشورها در بعد مدیریت سیاسی فرق خواهد کرد.

ج-وحدت پیروان ادیان الهی

از دروس اساسی اسلامی در بعد اخلاق اجتماعی و حتی رفتار سیاسی، یگانه پرستی و اطاعت مطلق از پروردگار متعال است.

زیرا اسلام از انسان‏ها می‏خواهد که تنها خدا را بپرستند و فقط در برابر عظمت او خاضع باشند و جز او از دیگری اطاعت نکنند و فرمان نبرند و بدین وسیله امت واحد موحّد را بوجود آورند.اما، جز خدا، که ممکن است اطاعت شوند دو گروه بیش نیستند اول انبیاء و مردان خدائی‏اند که راه الهی را در پیش دارند و از خود چیزی ندارند و به سوی شخص خود دعوت نمی‏کنند، بی‏شک اطاعت از چنین مردانی اطاعت از خداست و ابدا با روح توحید عبادی منافات ندارد.لیکن کسانی که راهی جدا از راه خدا دارند و در مسیری ضد مسیر الهی گام برمی‏دارند و مردم را به سوی خود دعوت می‏کنند اینان همان طاغوت‏ها هستند و بزرگداشت آنها و تعظیم در برابر ایشان نوعی شرک است و پرستش غیر خدا محسوب می‏شود.

سید بزرگوار علامه رضی در این جا آیه 64 سوره آل عمران را عنوان می‏کند.

«قل یا اهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون اللّه فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون.»

بگو ای اهل کتاب بیائید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که بجز خدای یکتا هیچکس را نپرستیم و چیزی را با او شریک نگیریم و برخی را به جای خدا به ربوبیّت تعظیم نکنیم، پس اگر آنها از حق روی گردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

بنابراین، شرکی که اهل کتاب بظاهر موحد و یگانه‏پرست، گرفتار آن هستند و یا ممکن است هر انسان موحّد در اعتقاد و نظر، عملا گرفتار آن شود چیست؟

چند احتمال در این جا گفته شده:

\*اهل کتاب آن چنان در اطاعت و بزرگداشت رؤسا و احبار و کشیش‏هایشان راه افراط پیمودند که فساد عقیده و زشتی کردار آنان را نادیده گرفتند تا آن جا که بزرگان خود را معبود خود ساختند و خداوند تعالی به رسول اکرم فرمان داد از اهل کتاب بخواهد که از این افراط کاری و انحراف عملی دست بکشند و جز از خدا و جز در مسیر او از کسی دیگر اطاعت و پیروی نکنند و فقط حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدانند و بس.

\*نصاری دچار انحراف در عقیده شدند و معتقد گشتند که راهبان و کشیشان قادر به زنده کردن مردگان و امثال آن هستند درست همان کارهائی که جز از خدا ساخته نیست و اگر احیانا برخی از انبیاء قدرت انجام چنین کاری را داشته‏اند فقط بعنوان معجزه بوده که خداوند برای اثبات صدق دعوی ایشان به آنان داده است.

آیات قرآنی:المائده/116 و 41 و البراءة /31 شاهد این احتمال می‏باشد.

\*مقصود از ارباب در این آیه رؤسا و صاحبان قدرت و حاکمیت و رهبران مسیحی است که مسیحیان، بی‏چون و چرا از آنان اطاعت و پیروی می‏کنند و آنها را مالک الرقاب خود می‏دانند در حالی که جز از خدا و یا آنکس را که خداوند به اطاعت او فرمان داده، نباید اطاعت کرد. (12)

بر این احتمال نیز شواهدی وجود دارد از جمله، یوسف/41 و 39.

بنابراین، آنچه در این آیه و نظائر آن مطرح است شرک در ذات نیست(بنابر برخی احتمالات فوق)بلکه مقصود شرک در عبادت است یعنی:در برابر خداوند و حکم او از دیگری اطاعت کردن که اطاعت خود شعبه‏ای از پرستش و عبادت می‏باشد.

و متأسفانه نصاری به چنین شرکی(شرک در عبادت)گرفتار گشته‏اند و امروز بسیاری از مسلمانان هم که به حاکمیت طاغوت‏ها گردن نهاده‏اند به چنین شرکی آلوده شده‏اند و حتی برخی حکومت‏های بظاهر مذهبی مثل حکومت وهابی‏ها که در مسئله توحید بسیار سختگیرتر از دیگر مسلمانان هستند خود عملا به خطرناکترین نوع شرک گرفتار آمده‏اند.

د-خیانت برخی از اهل کتاب

در مورد خیانت برخی از اهل کتاب که آیه 75 سوره آل عمران بدان ناظر است این سؤال مطرح است که با اینکه می‏دانیم در میان غیر اهل کتاب نیز امین و خائن وجود دارد و با اینکه خیانت در اموال اختصاص به اهل کتاب ندارد پس طرح خیانت آنان چه معنائی می‏تواند داشته باشد؟

برای پاسخگوئی به این سؤال باید به مفهوم آیه، کاملا توجه کرد؛آیه چنین می‏گوید:

«و من أهل الکتاب من إن تأمنه بقنطار یؤدّه إلیک و منهم من إن تأمنه بدینار لا یؤدّه إلیک إلاّ مادمت علیه قآئما، ذلک بأنهم قالوا لیس علینا فی الأّمیین سبیل و یقولون علی اللّه الکذب و هم یعلمون.

بعضی اهل کتاب تا بدان حد درستکارند که اگر مال بسیاری به آنها امانت بگذاری، «امانت نکند (قوم مسیح)و برخی دیگر(یهود)تا آن اندازه نادرستند که به آنها یک دینار به امانت دهی رد نکنند، جز آنکه بر مطالبه آنها سخت پیگری کنی از اینرو که گویند:برای ما پیروان کتاب تورات بهر وسیله خوردن مال غیر اهل تورات گناهی ندارد، و این سخن را به خدا نسبت دهند در صورتیکه می‏دانند بخدا نسبت دروغ می‏دهند.

بنابراین، نکته اینکه چرا در میان همه افراد بشر فقط از خیانت برخی اهل کتاب صحبت به میان آمده نه دیگران، از خود آیه باید بدست آورد.

و آن اینکه خیانت در اموال گاهی صرفا بر اساس فقر و نیاز و نداری و گاه برانگیزه آز و طمع، صورت می‏گیرد و گاهی هم خیانت علاوه بر آز و طمع بر پایه توسعه طلبی و انحصارگری و استکبار و خود برتربینی و به اصطلاح روحیه امپریالیستی رخ می‏دهد و هر چند که هر دو نکوهیده و زشت هستند ولی مع ذلک فرق میان این دو بسیار است.

در آیه مزبور انگیزه خیانت برخی اهل کتاب بطور واضح ذکر شده است و آن، این که آنان اموال مسلمانان را برای خود حلال می‏پندارند و اصولا مال آنان را مال خود می‏دانند و این خطرناکترین نوع خیانت در اموال دیگران می‏باشد.

برخی گفته‏اند:معنای جمله:

«لیس علینا فی الأّمیین سبیل»

آن است که در بردن اموال مسلمین بر ما حرجی و منعی نیست که آنان مخالف ما هستند و خلاف کیش ما را دارند. (13)

و برخی دیگر گفته‏اند:شأن نزول آیه و مورد مسئله، جائی است که میان یهود و برخی از اقوام عرب مطالبات و بدهکاری و بستانکاری بوده وقتی آن قوم عرب، مسلمان شدند یهود از پرداخت بدهی‏ها و مطالبات آنان، خودداری کرد و آنها را نپرداخت بدین بهانه که شما از دین قبلی خود برگشته و عقیده‏تان را عوض کرده‏اید!و این سخن را گفتند تا بهانه‏ای باشد برای پایمال کردن حقوق مسلمین و استنکاف از پرداخت دیون خود به مؤمنین. (14)

قول سوم آن است که یهود می‏گفتند ما فرزندان خدا و عزیز کرده‏های او هستیم و مردمان دیگر، بردگان ما و زیردستان ما می‏باشند و زیردست هر چه داشته باشد مال آقا و سرور اوست پس همه دارائی‏های مسلمانان از آن ماست و ما می‏توانیم در آنها تصرف کنیم.

راستی که قرآن معجزه خالدة است و این کتاب از روحیات ملل و امم مختلف و اسرار حیات بشرها در طول تاریخ پرده برمی‏دارد این خصلت که قرآن کریم برای برخی اهل کتاب بیان کرده و در اقوال علماء و دانشمندان اسلامی آن گونه که علامه شریف رضی نقل کرده تفسیر و شرح شده است، امروزه در رفتار غرب استعمارگر و شرق اقمار طلب که بهر حال از اخلاف همان برخی اهل کتابند، به وضوح، قابل احساس است.

اینان قرنها با عنوان استعمار و بطرق مختلف ثروت ملل مسلمان را غارت کرده‏اند و بر اساس روح امپریالیستی، به تکاثر ثروت پرداخته و اصولا اموال خود دانسته‏اند و به راستی آنها را تصاحب کرده‏اند.

و به هنگامی که در کشور ایران حرکتی بر پایه اسلام بوجود آمد و نظام شاهنشاهی، هم کیش غرب و ساقی ساغر، به زانو درآمد و لانه جاسوسی کشف و در آن بسته شد، دارائی‏ها و پول‏های ملت محروم ایران را بلوکه کردند و پس ندادند:حتی تعهدات تجاری و بازرگانی و نظامی را نیز زیر پا گذاشتند.

آیا همه اینها بر پایه همان خصلتی نیست که قرآن برای برخی اهل کتاب برمی‏شمارد، که آنان چون مسلمانان را در خط و راه خود نمی‏بینند و حاکمیت ایران را در مسیر اهداف توسعه طلبانه خویش نمی‏یابند، آشکارا به چنین یاوه‏ها و دروغ‏ها می‏پردازند.

و آیا چنگ اندازی‏های کشورهای سلطه طلب به منابع عظیم ثروت کشورهای اسلامی همچون عربستان، عراق و ایران در طول تاریخ جز بر این اساس نبوده که آنان اموال مسلمانان را اموال متعلق به خود می‏دانند و صهیونیسم روحیه نژاد پرستی دارند و از نظر روانی دچار اختلالات می‏باشند؟!

ه-امت نمونه و یا بهترین امت

در این که خداوند تعالی در قرآن مجید صحبت از بهترین امت به میان آورده شبهه‏ای نیست ولی سخن در این است که آیا قرآن از پیدائی و تحقق آن امت خبر داده؟و اینکه آن امت بوجود آمده گزارش می‏دهد یا شرائط انشاء چنین امتی مورد تأکید بوده و تحقق آن را تحت آن شرائط نوید می‏دهد؟

این بحث پیرامون آیه 110 آل عمران مطرح می‏شود که می‏فرماید:

«کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر...»

سید رضی«اعلی اللّه مقامه»می‏فرماید: برخی گفته‏اند«کان»در این آیه، تامّه است بنابراین در این آیه خبر از تحقق و وجود پیدا کردن امتی است بهترین که امر به معروف می‏کنند و نهی از منکر و زشتی می‏نمایند. (15)

و برخی نیز گفته‏اند که اخبار از گذشته است و اینکه شما مردم مسلمان در کتابهای آسمانی قبل، بهترین امت معرفی شده‏اید پس بکوشید این معنی را عملا تحقق بخشید و مخالف آنچه در آن کتب آمده نباشید.

قول سوم می‏گوید:این آیه در ارتباط با آیه قبل است که می‏گوید:

...اما آنان که روسفیدند در سایه رحمت الهی برای همیشه آسایش دارند که بهترین امت بوده‏اند امر به نیکی و خوبی و نهی از بدی و گناه می‏کرده‏اند.

علامه رضی قولهای دیگری را نیز در این زمینه می‏آورد که جملگی بر حول همین محور-بهترین امت بودن مسلمین-دور می‏زند.

ولی بطور خلاصه آنچه از مجموع نظرات برداشت می‏شود، این است که بالاخره ملاک بهترین امت بودن مسلمانان در پرتو همین فرهنگ غنی و انسان‏ساز اسلام است که خداوند برای این امت فراهم فرموده و خاتم رسولان آن را بعنوان آخرین شرایع آسمانی به بشریت عرضه نموده است.

فرهنگی که واقعیات مسائل انسانی را مد نظر دارد و هر چیز را در جای خود قرار می‏دهد و به هر چیز در جایگاه خود بها می‏دهد، مادیات را در جای خود و معنویات را نیز در جای متناسب خود، و هرگز در شریعت اسلام به پندار پرداختن به معاد معاش را نتوان مختل کرد و نیز برای تأمین معیشت دنیوی معاد را نمی‏توان تباه ساخت.

در فرهنگ اسلامی، هدف ساختن دنیائی است سالم و جامعه‏ای مترقی به شیوه توسعه نیکی‏ها و پیشگیری منکرات و زشتی‏ها وقتی امتی این چنین بودند آنان امتی هستند نمونه و بهترین و این است هدف از آیه مورد بحث.

و-اذیت و آزار مسلمین توسط کفار

از جمله اموری که در زمینه مسائل سیاسی و روابط بین الملل در قرآن آمده موضوع اذیت و آزار کفار است نسبت به مسلمین که خداوند به مسلمان دلداری می‏دهد و این‏ اذیت را ناچیز می‏شمارد و بدینوسیله مسلمانان را قوّت قلب می‏بخشد.

در آیه 111 سوره آل عمران آمده:

«لن یضرّوکم إلاّ أذی و إن یقاتلوکم یولّوکم الأدبار ثم لا ینصرون».

هرگز(یهودان)آسیب و زیان سخت به شما نتوانند رسانید، مگر آنکه از نکوهش و یاوه‏سرائی شما را اندکی بیازارند و اگر به کارزار شما آیند از جنگ خواهند گریخت و این پس هیچوقت منصور نخواهند بود.

در اینکه استثناء اذیت از ضرر که بالاخره آن هم یکنوع ضرر است چگونه باید توجیه و معنی شود؟دانشمندان نظراتی ابراز داشته‏اند:

-منظور از اذی، آزار و ضرر و زبانی است.

-منظور از اذی، اذیت و ضرر اندک است.

-منظور از اذی، آزاری است که مسلمین از وضع بد کفار می‏بینند و رنجی است که از حالت نابهنجار آنان احساس می‏کنند.

-این آیه وعده‏ای است از خداوند برای مسلمین که کفار در مقام جنگ با آنان، به پیروزی نخواهند رسید فقط در این میان می‏توانند صدمه و آزاری از قبیل دشنام، بدگوئی، تهدید و امثال آن درباره ایشان انجام دهند و بس و از بعد نظامی و جنگی بهر حال قوت و برتری از آن مسلمانان است و ضعف و سستی از آن کفار، پس مسلمانان نهراسند و دل قوی بدارند.

با ملاحظه تفسیرهائی که از آیه مزبور بعمل آمده و با در نظر گرفتن توجیهاتی که از کلمه اذی شده با اطمینان می‏توان گفت: همانگونه که کفار در صدر اسلام در درگیری‏هائی که برای مسلمانان بوجود می‏آورند اصولا ضعیف بوده و از مواضع متزلزل برخوردار بوده‏اند و بعکس این مسلمانان بوده‏اند که به لحاظ داشتن روحیه و هدف، از جهت معنوی دارای قدرت و ثبات بوده‏اند امروزه نیز در مقابله‏ای که کفر استکباری با جریان اسلام دارد باز کفار همان موضع ضعف و تزلزل را دارد.و همانگونه که آن روز فقط از راه شایعه پراکنی و بد دهنی و دشنام و ناسزاگوئی مسلمانان را می‏آزردند و جز آن کاری نمی‏توانستند انجام دهند امروز نیز کفر جهانی در برابر اسلام با استخدام ابزار و ادوات گوناگون خبری جز شایعه پراکنی و دروغ‏پردازی و ناسزاگوئی؛ضرر و زیانی دیگر نمی‏توانند بزنند این معنی آنگاه قوت بیشتر می‏گیرد که نظر برخی مفسرین را در نظر بگیریم که گفته شأن نزول آیه درباره قوم یهود است که افراد بد دهن و ناسزاگو و هرزه بوده‏اند و خداوند توسط رسول اکرم آنان را تنبیه کرد و جمعشان را پراکند مثل بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع و بالاخره یهود خیبر.

و مصداق آشکار دیگر در این مورد جریان انقلاب اسلامی ایران است که با گذشت چند سال از عمر آن صهیونیسم به بهره‏گیری از امپریالیزم خبری ضرری که توانسته به مسلمین و جریان انقلاب اسلامی بزند همین آزارهای گفتاری و زبانی است که از رسانه‏های گروهی و در روزنامه‏ها و مجلات با خرید قلمهائی مزدور متوجه مسلمین کرده و بس و از لحاظ دیگر این کفر و شرک جهانی است که در مقابله با مسلمین ضرر می‏بیند و اگر پیکار دوام یابد و از سوی مسلمین استقامت نشان داده شود بی‏شک، بطور کامل به زانو در خواهد آمد.

ز-ایجاد وحشت و دلهره توسط شیاطین

جنگ روانی و قرار دادن مردم در وضعیت روحی خاص از دیرباز از شگردهای شیاطین و ابلیس‏ها و ایادیشان بوده است.

از آموزشهای اساسی قرآن در این زمینه، آنست که مسلمانان و مؤمنان را از این ترفند مشرکین و کفار آگاه می‏سازد و مردم متدین را از پی آمدهای ترس و دلهره می‏رهاند.

قرآن ضمن آنکه مشت دشمنان اسلام را در این مسائل کاملا باز می‏کند، می‏کوشد، پیروانش در وضعیت روحی خوب بلکه عالی قرار گیرند و با توجه به اینکه ایجاد نابهنجاری‏های روحی و رعب و وحشت در سطح جامعه از برنامه‏ها و بازی‏های دشمنان بشریت است خود را از چنین آثار سوئی دور نگاهدارند و با تلقین واقعیات و مسائل عینی‏تر، روحیه‏ای قوی و تاب و توان بیشتری پیدا کنند.

این مطلب در آیه 175 سوره آل عمران مطرح است که فرمود:

«انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه فلا تخافوهم و خافون إن کنتم مؤمنین»

البته این سخنان شیطان است که می‏ترساند و مضطرب می‏کند با آن دوستدارانش را، شما ابدا از این سخنان بیم و اندیشه مکنید و از من نترسید اگر اهل ایمانید.

علامه شریف رضی(ره)در تفسیر آیه مزبور که ظاهرش آنست که شیطان دوستانش را می‏ترساند در حالی که قاعدتا شیطان باید دشمنانش نه دوستانش را بترساند سؤالی مطرح می‏کند و در پاسخ از آن سؤال، به تفسیر و توضیح آیه پرداخته و نکاتی را از دانشمندان اسلامی نقل می‏کند.

-در شأن نزول آیه، نوشته‏اند:پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دومین روز غزوه احد برای آنکه روحیه یارانش را تقویت کند و در برابر دشمنان صبر و استقامت بیشتر نشان دهد، فرمان داد تا مشرکین تعقیب شوند ولی از آنجائیکه مسلمانان سخت گرفتار آمده و رنجور و مجروح گشته بودند و به اندازه‏ای، ناتوان شده بودند که برخی از ایشان قدرت راه رفتن نداشت و توسط برادران دیگر حمل می‏شد، منافقین فرصتی پیدا کردند و به قصد ارعاب و ترساندن مؤمنین گفتند:دیروز با اینکه جایگاهی مناسب و موضع قوی وبرتری داشتید آن چنان از دشمن ضربه خوردید که از شما جز اندکی نجات نیافت چگونه امروز با کمی ساز و برگ و قلّت نفرات می‏خواهید دشمن را در بیابان دنبال کنید؟!

پس شیطان این سخن را توسط منافقان در دل برخی مؤمنان انداخت و آنگاه خداوند این آیت فرو فرستاد.

و مفاد آیه چنین است که شیطان شما را از اولیای خود که مشرکین باشند می‏ترساند و یا مراد آنست که شیطان شما را از کثرت نفرات و زیادی نیروی دشمن دچار وحشت می‏کند ولی از آنان نترسید...

بنابراین تفسیر، مفعول فعل«یخوف» حذف شده و«اولیائه»هم منصوب به نزع الخافض است و اصل چنین است:انما ذلکم الشیطان یخوفکم من اولیائه...

-شاید مقصود از شیطان در آیه شریفه، برخی از انسان‏ها باشد چون این نام«شیطان» در قرآن کریم بر جنّ و انس هر دو اطلاق شده است.

و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول...غرورا.الأنعام/113

و همچنین ما هر پیغمبری را از شیطانهای انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته ظاهر فریبنده اظهار کنند.

پس اینکه در دنباله آیه می‏فرماید:«فلا تخافوهم و خافون»منظور آنست که دل به سخن شیاطین انسی نبندید و بعلت ترس و وحشتی که منافقان وسوسه‏گر و شیطان صفت در دل شما ایجاد می‏کنند از جهاد و پیکار باز نایستید و با نشان دادن ضعف و آثار ترس، به دشمن دل و جرأت نبخشید که خداوند وعده نصرت و پیروزی را به شما داده است و بس.

بر این تفسیر، اصل آیه چنین است:«انما ذلکم الشیطان یخوّفکم باولیائه.»

-منظور، همین ظاهر آیه است، آری شیطان فقط اولیاء خود را می‏ترساند زیرا به صراحت برخی آیات دیگر، کسانی که دارای باوری راستین و اعتقادی عمیق و ایمانی ریشه‏دار هستند هرگز زیر بار سخنان و القائات شیطانی نمی‏روند و تحت تأثیر وسوسه‏های او واقع نمی‏شوند بلکه سلطه و حکومت شیطان فقط بر کسانی است که از او اطاعت و پیروی می‏نمایند.

پس مطابق آیات فوق الذکر هر کس به وسوسه‏های شیطانی متکی باشد و از ضلالت‏های او پیروی کند او ولیّ شیطان است البته منظور از ولایت در این جا، ولایت اطاعت، پذیرش و وابستگی است نه ولایت عبادت و پرستش و بندگی.

و چون مؤمن زیر بار چنان ولایت شیطانی نمی‏رود بلکه در زندگانی خویش مخالف آن طریقت گام برمی‏دارد و بهنگام وسوسه‏گری ابلیس‏ها و شیطان‏ها، بر خداوند توکل می‏کند و به امور یقینی و قطعی برمی‏گردد پس ابدا دستخوش ترس و وحشت حاصل از القائات شیطانی، قرار نمی‏گیرد.

با ملاحظه اقوال و نظراتی که سید رضی «قدس سره»در تفسیر آیه مورد بحث آورده و ما برخی را با تلخیص آوردیم چنین استنتاج می‏شود که آیه شریفه در رابطه با مسائل سیاسی اجتماعی جهان اسلام و در زمینه حرکات نظامی متکی بر بینش سیاسی و روانشناختی اجتماعی، حامل پیامی بس ارزنده می‏باشد.

و در عصر حاضر اگر ما در مسائل سیاسی توجه و دقت شایان کنیم و موضع‏گیری و یا عکس العمل کفر جهانی و ایادی آنها را درباره انقلاب اسلامی در نظر بگیریم تشابه بسیار چشم‏گیری را در مسائل، احساس خواهیم کرد.

ملت ما فراموش نمی‏کند که که افراد ضعیف الایمان، منافق و گروهک‏های مرتد و مزدور بیگانه، از آغاز انقلاب بلکه پیش از به ثمر رسیدن آن، مدام با الهام از شیاطین استکبار، در میان مردم، رعب و وحشت و دلهره ایجاد کرده و هم چنان ایجاد می‏کنند.

امروزه نعره‏های صهیونیسم مبنی بر ترساندن مسلمانان عرب از قدرت اسلامی ایران انقلابی، و ایجاد وحشت از پیشروی رزمندگان غیرتمند دنباله همان نعره‏های دشمنان صدر اسلام و منافقان همان دوران است.

اما ملت مسلمان و با ایمان همانگونه که در عهد رسول اللّه به وسوسه‏ها و القائات شیاطین توجه نکرده و با اطمینان به وعده‏های الهی به پیروزی‏های پی در پی رسیدند و افتخار آفریدند امروز نیز مسلمانان انقلابی با همان سلاح ایمان و توکل بر خداوند و بدون کوچکترین واهمه از شگردهای کهنه شیاطین به پیش خواهند رفت و به رسالت اسلامی خود بطور دقیق عمل خواهند کرد انشاء اللّه.و ما در این جا به همین بحث مختصر اکتفا می‏کنیم و تفصیل را به موقعیت مناسبتر وا می‏گذاریم.

پانوشت‏ها

(1)-حقائق التأویل ص 32.

(2)-همان، ص 46.

(3)-همان، ص 72.

(4)-همان، ص 117.

(5)-همان، ص 225.

(6)-همان، ص.

(7)-همان، ص 370.

(8)-همان، ص 124.

(9)-همان، ص 75.

(10)-همان کتاب ص 76.

(11)-همان، ص 74.

(12)-همان، ص 118.

(13)-همان، ص 125.

(14)-همان، ص 126.

(15)-همان، ص 217.